



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱ بهمن ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - ۳. آیه کتمان - مصادف با: ۱۹ رجب ۱۴۴۶

بررسی پاسخ محقق خراسانی به شیخ انصاری - بررسی اشکالات استدلال به آیه - اشکال اول و پاسخ آن - اشکال دوم و پاسخ

آن - ۴. آیه سوال

جلسه: ۷۱

سال شانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در آیه کتمان بود و اینکه آیا به این آیه می‌توانیم برای حجیت خبر واحد استدلال کنیم یا خیر؟ تقریب استدلال و دو اشکال شیخ انصاری نسبت به استدلال به این آیه نیز بیان شد؛ پاسخ محقق خراسانی به اشکال شیخ انصاری نیز در جلسه گذشته ذکر گردید.

محصل پاسخ محقق خراسانی این است که آیه از نظر ظهور لفظی مشکلی ندارد، یعنی دلالت میکند بر حرمت کتمان و حرمت کتمان نیز اطلاق دارد. یعنی کتمان ما انزل الله حرام است و قیدی هم ندارد. اما از نظر ملازمه عقلی گرفتار اشکال است. یعنی حرمت کتمان و وجوب اظهار در صورتی مستلزم پذیرش قول اظهار کننده است که تنها فایده حرمت کتمان و وجوب اظهار این باشد که قول او معتبر باشد. به قولش ترتیب اثر داده شود ولی اگر ما اینجا فایده دیگری تصویر کنیم این ملازمه از بین می‌رود و اینجا فایده دیگر قابل تصویر است، یعنی اظهار می‌تواند به منظور روشن شدن حقیقت باشد. به بیان دیگر آیه در مقام بیان لزوم اظهار حقیقت توسط عالمان نازل شده است، یعنی می‌خواهد بگوید آنان که می‌دانند و از بینات و هدی اطلاع دارند باید برای مردم ما انزل الله را بیان کنند تا حق برای مردم روشن شود. اگر این باشد این در پرتو اظهار همگانی معلوم می‌شود اینکه یک نفر بیاید ما انزل الله را اظهار کند این کافی نیست. پس آیه دلالت بر حجیت خبر واحد ندارد. این محصل پاسخ محقق خراسانی بود.

بررسی پاسخ محقق خراسانی به شیخ

به نظر می‌رسد این پاسخ محل اشکال است. آیه کتمان را حرام کرده است زیرا در ذیل آیه می‌فرماید «أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»؛ لعن کسی یا گروهی به خاطر کاری که انجام داده‌اند، حاکی از این است که آن کار مغضوب خداوند تبارک و تعالی است که هم خودش آنها را لعن می‌کند و هم دیگران آنها را لعن می‌کنند. پس حرمت کتمان مسلم است. اگر کتمان حرام شد لازمه‌اش این است که اظهار واجب باشد. این ملازمه وجود دارد؛ لازمه حرمت کتمان وجوب اظهار است و الا وجهی ندارد که کتمان حرام شود. اصلاً اینکه می‌گوید کتمان حرام است برای این است که ما انزل الله بیان شود. پس در این بخش مشکلی نیست.

عمده بحث مربوط به ملازمه بین وجوب اظهار و لزوم پذیرش و ترتیب اثر دادن به قول اظهار کنندگان است. محقق خراسانی اینجا اشکال کرده و می‌گوید این ملازمه در صورتی وجود دارد که تنها فایده وجوب اظهار این باشد که سامعین به سخن او ترتیب اثر بدهند و عمل کنند؛ اما اگر فایده دیگر تصویر شود، این ملازمه منتفی می‌شود.

حال ما می‌خواهیم ببینیم که آیا تنها این فایده‌ای متصور است یا فوائد دیگری نیز اینجا قابل تصویر است. به نظر ما تنها فایده‌ای وجوب اظهار که متناسب با آن باشد، همین پذیرش قول اوست. اگر گفتند اظهار ما انزل الله واجب است، اظهار ما انزل الله ممکن است ثمرات و آثار متعددی برای آن تصویر شود؛ ولی روح همه آنها همین ترتیب اثر دادن است، گوش کردن است، اگر کسی بر او لازم باشد اظهار بکند ما انزل الله را و کتمان بر او حرام باشد، اینها همه برای این است که ما انزل الله وقتی به گوش سامعین می‌رسد، برای این حرف حساب باز کنند، این حرف روی آنها اثر بگذارد. اگر ترتیب اثر دادن فایده قریب نباشد، فایده اصلی، نهایی و غایی حتما هست؛ مقصد لزوم اظهار ما انزل الله تأثیر گذاری آن در قلوب و روح و جان شنوندگان است. به عبارت دیگر ممکن است اینجا ما بتوانیم فوائد دیگری را تصور کنیم ولی آن فایده‌ای که در بیان ما انزل الله اصل و محور است و سیاق آیه هم مساعد آن است همان ترتیب اثر دادن به سخن اوست. حتی اظهار الحق که محقق خراسانی که گفتند، آشکار شدن حق، این هم برای آن است که در ذهن سامع، روح و جان سامع اثر می‌گذارد. اگر سامع ترتیب اثر ندهد به یک معنا ظهور حق نیز تحقق پیدا نمی‌کند. اگر اظهار حق واجب باشد نتیجه آن آشکار شدن حق است، آشکار شدن حق مگر برای یک عده که لجاج هستند یک آثاری بر آن مترتب است. خود آشکار شدن حق در واقع کأنه نوعی ترتیب اثر دادن است به قول اظهار کننده. لذا به نظر ما مسئله ملازمه عقلیه اینجا قابل اثبات است.

اگر ما گفتیم ظهور لفظی باقی است و مشکلی ندارد یعنی ظهور لفظی را قبول کردیم و گفتیم آیه در مقام بیان حرمت کتمان است و اگر ملازمه عقلیه بین حرمت کتمان و لزوم ترتیب اثر دادن به آن را قبول کردیم دیگر مشکلی در استدلال به آیه نیست. ما فعلا آن اشکال را، از آن منظری که محقق خراسانی گفتند پاسخ دادیم. استدلال دو رکن دارد، یک رکن را که شیخ انصاری اشکال کرد و محقق خراسانی خودش پاسخ داد، رکن دوم را نیز محقق خراسانی اشکال کرد که ما پاسخ دادیم. بنابراین دو رکن استدلال به قوت خودش باقی است و می‌توانیم بگوییم که بر حجیت خبر واحد دلالت دارد.

بررسی اشکالات استدلال به آیه

چند اشکال به استدلال نسبت به این آیه وارد است که آن را باید بررسی کنیم.

اشکال اول

آیه ظهور در اطلاق ندارد. بعضی می‌گویند آیه در مقام بیان حرمت کتمان است. می‌خواهد حرمت کتمان را بیان کند اما نه تحریم مطلق کتمان بلکه تحریم فی الجمله. یعنی می‌خواهد بگوید اثر کتمان لعنت خداست ولی اینکه حالا این کتمان مطلقا حرام است یا منوط به این است که مثلا افاده علم بکند، یعنی اگر افاده علم نکند کتمان حرام نیست از این جهت اجمال دارد. لذا می‌گویند دال بر حرمت فی الجمله کتمان است و اینکه قول اظهار کننده مفید علم باشد یا نه، این را نمی‌توانیم از آیه استفاده کنیم، حداقل در این رابطه اجمال دارد.

یک مویدی نیز برایش ممکن است بیان شود و آن اینکه شأن نزول آیه مربوط به برخی از اصحاب رسول خدا مثل معاذ بن جبل، سعد بن معاذ و برخی دیگر است که نزد عالمان یهود رفتند و از آنها خواستند آثار و علائمی که در کتب شما پیامبر آخر الزمان ذکر شده را برای ما بیان کنید. آنها از بیان نشانه‌ها و علائم پیامبر آخر الزمان امتناع کردند و آن وقت این آیه نازل شد «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» لذا باتوجه به شأن

نزول، آیه در مقام بیان حرمت کتمان فی الجمله است. اما اینکه این در چه محدوده ای است آیا کتمان در صورتی حرام است که قول آن کسی که ما انزل الله را بیان می کند افاده علم کند و چنانچه افاده علم نکند کتمان حرام نیست، یا نه کتمان مطلقاً حرام است؟ این از آیه قابل استفاده نیست.

پاسخ

این اشکال به نوعی همان اشکال شیخ انصاری است. ایشان اشکال اولش همین بود و اشاره کرده به ظهور لفظی آیه و اینکه آیه ظهور در اطلاق ندارد. این هم در واقع همان اشکال است. اشکال جدیدی محسوب نمی شود و لذا این نمی تواند مانع استدلال شود.

اشکال دوم

این آیه با توجه به شأن نزولش مربوط به یک امر اعتقادی است و یکی از اصول دین را مطرح کرده است. وقتی اصحاب پیامبر رفتند نزد عالمان یهود و نصاری و از آنها خواستند که نشانه های پیامبر خاتم را برای آنها بگویند، آنها امتناع کردند و انکار کردند که اصلاً چنین چیزی وجود دارد، انکار کردند ذکر این علائم را در کتب آسمانی خودشان، کتمان ما انزل الله همین است دیگر، من بعد ما بیناه؛ یعنی خداوند متعال علائم نبی آخر الزمان را در کتب آسمانی پیشین بیان کرده من بعد ما بیناه للناس، یا من البینات و الهدی؛ ولی اینها امتناع می کردند از بیان آن.

پس مسئله مربوط است به یک اصل اعتقادی یعنی نبوت پیامبر خاتم، و همه اصولیین معتقدند که خبر واحد در اصول اعتقادات حجیت ندارد. پس با این آیه نمی توانیم خبر واحد را حجت کنیم زیرا مربوط به امری است که از اعتقادات محسوب می شود و امور اعتقادی با خبر واحد اثبات نمی شود.

طبق این بیان در واقع مسئله حرمت کتمان و وجوب ترتیب اثر دادن به قول اظهار کننده مربوط به احکام است. یعنی خبر آحاد را در مورد اینها حجت نمی کند، این یک امر روشنی است که نمی تواند اثبات کند حجیت این را.

پاسخ

شأن نزول آیه و مورد آیه قطعاً همین است، یعنی مربوط به کتمان علائم نبوت است، علمای یهود و نصاری علائم پیامبر خاتم و نام او را و برخی اوصاف او را که در کتب آنها آمده بود، کتمان می کردند. اینها امتناع می کردند از گفتن اینها، یعنی در کتب آسمانی آنها آماده ولی اینها نمی گویند. اصحاب پیامبر هم که از آنها مطالبه می کنند آنها باز کتمان می کنند.

این آیه که نازل شد، مطلب را به صورت یک قضیه کلیه مطرح کرد. واضح است مورد موجب تخصیص آیه نمی شود، مورد مخصص نیست، این قضایا به صورت قضایای حقیقیه بیان شده اند. «ان الذین یکتُمون ما انزل الله» این به صورت یک قضیه حقیقیه بیان شده است، این قضیه به طور کلی می خواهد بگوید حرمت دارد کتمان ما انزل الله. حرمت کتمان ما انزل الله اختصاص به این امر ندارد. هر چیزی که ما انزل الله محسوب می شود کتمانش حرام است و باید اظهار شود. پس این قضیه که به صورت قضیه حقیقیه بیان شده است دلالت می کند بر حرمت کتمان مطلقاً، و همه موارد را در بر می گیرد، اطلاقش هم که قبلاً ثابت شده بود نتیجه این است که آیه کتمان می تواند دلالت بر حرمت داشته باشد.

البته بعضی به این آیه نپرداختند، شاید به نظر آنها دلالت این آیه چندان روشن و قوی نبوده مثلاً محقق نایینی اصلاً این آیه را ذکر نکرده است، امام خمینی از آیه کتمان بحث نکردند و آیات مهم تر را مورد بررسی قرار دادند. ممکن است دلالت این آیه نزد آنها مخدوش بوده، ولی به نظر می رسد بتوان از آیه کتمان حجیت خبر واحد را استفاده کرده. زیرا ملاحظه کردید که در ارکان استدلال

مشکلی نبود، ظهور لفظی ثابت و ملازمه عقلی نیز ثابت است. این اشکالات نیز همانطور که ملاحظه کردید نمی تواند خدشه ای به آن استدلال وارد کند، بنابراین بعید نیست که بگوییم آیه کتمان بر حجیت خبر واحد دلالت دارد.

۴. آیه سوال

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱

به این آیه استدلال شده برای حجیت خبر واحد. قبل از اینکه تقریب استدلال به این آیه را بیان کنم لازم می دانم به یک نکته توجه بدهم و آن اینکه طبق برخی روایات و سیاق آیه مقصود از اهل ذکر در این آیه علمای یهود و نصاری هستند، خداوند کأنه خطاب می کند به یهود و نصاری که به علمای خودتان مراجعه کنید و از آنها بیسید که خصوصیات که برای پیامبر خاتم در آن کتب آمده است چیست؟ در برخی روایات نیز اهل ذکر را تطبیق کرده بر ائمه معصومین(ع).

استدلال به این آیه بر این پایه استوار است که اهل ذکر خصوص معصومین نیستند، بلکه اهل ذکر یعنی علماء، به صورت کلی مخاطب قرار داده مردم را که چیزی که نمی دانید به اهل علم مراجعه کنید، «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، بنابراین استدلال به این آیه با قطع نظر از این است که اهل ذکر منطبق شود بر علمای یهود و نصاری و اصلاً بگوییم خاص آنهاست یا منظور از آن را معصومین و اهل بیت(ع) بدانیم. استدلال بر این پایه است که اهل ذکر، مطلق علماء باشد و آیه می گوید: از اینها سوال کنید چیزی را که نمی دانید. این یک تذکری است که برای استدلال به این آیه باید به آن توجه شود.

تقریب استدلال

تقریب استدلال به این آیه نظیر همان تقریبی است که در مورد آیه کتمان گفتیم. یعنی یک ظهور لفظی اینجا وجود دارد و یک ملازمه عقلی. به حسب ظاهر آیه سوال از اهل ذکر را واجب کرده است، فاسئلوا اهل الذکر، امر به سوال از اهل ذکر کرده که دلالت بر وجوب دارد. این ظهور لفظی آیه است.

لازمه عقلی آن این است که سوال کنندگان باید پاسخ را قبول کنند. اگر بگویند سوال واجب است ولی قبول کردن پاسخ واجب نیست، این لغو است، سوال مقدمه جواب است، لازمه عقلی لزوم سوال لزوم پذیرش جواب و ترتیب اثر دادن به آن است. پس بین وجوب سوال و لزوم قبول جواب و ترتیب اثر دادن به جواب، ملازمه عقلی است. دقیقاً مثل آیه کتمان که این ظهور لفظی با آن ملازمه عقلی نتیجه اش این است که خبر واحد حجت باشد.

بحث جلسه آینده

نسبت به استدلال به این آیه اشکالاتی شده که باید آنها را بررسی کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ سوره نحل، آیه ۴۳.